

تبلور انسان‌شناسی صدرایی در نهضت امام خمینی (ره)

**The Manifestation of Mullā Sadrā's Philosophical Anthropology  
in Imam Khomeini's Movement**

Reza Rasooly Sharabiyani  
Mohammadsadegh Jamshidi Rad  
Hasan Khodraavan

رضا رسولی شریبانی\*  
محمدصادق جمشیدی‌راد\*\*  
حسن خودروان\*\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۶/۳۱

**Abstract:**

Mullā Sadrā's Philosophical Anthropology on the basis of philosophical thought is the base of a cultural and ethical system in the Islamic world. Relying on "priority of existence", "gradation of existence", "substantial motion" and "the universal and human evolution system", he could explain the way for human to evolve and being educated up to the dignity of "God's Caliph" - successor of God. Imam Khomeini as a disciple of Transcendent Philosophy - relying on Quran and Mullā Sadrā's doctrine and with emphasis on the divine nature of human being - believed that human has the potential of evolution - in the arc of ascent (qaws-i-su'ud) - so that he can reach the dignity of "God's Caliph". With such a base of thinking, he decided to create a huge movement in the contemporary world in order to realize Esteem, Glory and respect. Finally, he could accomplish the biggest revolution of the century. From then on, he established some social organizations such as Basij, Housing institution, Help committee, etc. in order to pave the way for social and cultural platforms of developing human's potentials. The result of all these were self-consciousness and nurturing great men for the Islamic Awakening.

**Key words:** philosophical Anthropology, Human Evolution, Islamic Revolution, Imam Khomeini, Mullā Sadrā.

**چکیده:**

انسان‌شناسی ملاصدرا، در پرتو تفکر فلسفی او، مبنای یک نظام تربیتی و اخلاقی در جهان اسلام است. او، با تکیه بر اصالت وجود، تشکیک وجود، حرکت جوهری و تبیین نظام استکمالی جهان، توانسته است تکامل پذیری و تربیت پذیری انسان از مرتبه مادی تا مقام خلافت الهی را ترسیم نماید. امام خمینی نیز به عنوان یکی از پیروان حکمت متعالیه، با تفکر برگرفته از فلسفه صدرایی و معارف قرآنی و با تأکید بر فطرت الهی انسان، به استکمال پذیری انسان در قوس صعود قائل است که از مرتبه مادی تا خلافت الهی رشد می‌یابد. ایشان، بر اساس این مبنای فکری، درصدد شکل‌گیری نهضتی بزرگ در جهان معاصر، به منظور تحقق اصل کرامت، عزت و آزادی انسان‌ها برآمد و بلاخره توانست بزرگ‌ترین انقلاب قرن را با رهبری خویش به پیروزی رساند؛ و پس از آن، عملاً با تشکیل نهادهای متعدد اجتماعی؛ مانند بسیج مستضعفین، کمیته امداد، بنیاد مسکن و... زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی لازم برای رشد و تعالی انسان، تربیت اخلاقی او و بالفعل شدن خلافت الهی انسان را فراهم نماید. نتیجه این سیر، بروز خودآگاهی و تربیت انسان‌هایی بزرگ در دامن انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی در جهان حاضر است.

**کلیدواژه‌ها:** انسان‌شناسی، کمال انسانی، انقلاب اسلامی، امام خمینی، ملاصدرا.

Rasooly@yahoo.com  
Assistant Professor of Payame Noor University  
Dr.g.jamshidi@yahoo.com  
Assistant Professor of Payame Noor University  
Hassan\_kh41@yahoo.com  
Assistant Professor of Payame Noor University  
(Corresponding Author)

\* استادیار دانشگاه پیام نور

\*\* استادیار دانشگاه پیام نور

\*\*\* استادیار دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

## مقدمه

ملاصدرا، به عنوان بزرگ‌ترین فیلسوف شیعی و یکی از شاخص‌ترین چهره‌های فلسفه اسلامی، با توجه به مبنای اصالت وجود و، در عین حال، مطابق با تعالیم و حیانی، تحلیل درست و تعریف دقیق‌تری از انسان ارائه داده و توانسته است مبنای قابل قبولی برای برنامه‌ریزی‌های تربیتی، مدیریتی، آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی انسان ارائه نماید. امام خمینی نیز، به تعبیر مقام معظم رهبری، به عنوان چکیده و زبده مکتب ملاصدرا، با همان نگرش فلسفی و دینی، اصول انسان‌شناسی ملاصدرا را در فرآیند نهضت اسلامی بکار گرفت و با اندیشه‌های انسان‌شناسانه خود، درصدد تغییر، تحوّل و اصلاح انسان و، به تبع آن، جامعه در عصر حاضر برآمد.

با توجه به مشی فلسفی و عرفانی امام - که به نوعی برگرفته از آموزه‌های حکما و عرفای مسلمان، به ویژه ملاصدرا و ابن عربی، است - محور پژوهش حاضر را نگاهی تحلیلی بر تجلّی انسان‌شناسی صدرایی در نهضت امام خمینی؛ و در واقع، تأثیر پذیری ایشان از ملاصدرا و عینیت بخشی به نظرات ایشان قرار داده‌ایم. در این راه، ابتدا سعی شده است مهم‌ترین مبانی انسان‌شناسی و حقیقت وجودی انسان در اندیشه هر دو متفکر تشریح شود و سپس، به صورت تطبیقی، تبلور انسان‌شناسی صدرایی در نهضت امام خمینی نشان داده شود، که به نوبه خود کاری نو و بدیع است.

## ۱- مبانی فلسفی انسان‌شناسی ملاصدرا

ملاصدرا، قبل از پرداختن به تعریف انسان و تبیین حقیقت وجودی او، در هستی‌شناسی خود مبانی مهمی را تبیین نموده است که بدون پرداختن به آن‌ها نمی‌توان فهم درستی از انسان‌شناسی او بدست آورد. بر این اساس، ابتدا مهم‌ترین مبانی هستی‌شناختی او را به اختصار مرور می‌کنیم.

## ۱-۱- اصالت وجود

یکی از مهم‌ترین مبانی وجودشناسی نظام فلسفی ملاصدرا و زیربنای فلسفه او، اصالت وجود است. از دیدگاه او، عدم آگاهی انسان نسبت به وجود، موجب جهل به همه اصول معارف خواهد بود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۵-۱۲). مراد از اصالت وجود این است که موجود بالذات و منشأ آثار در خارج، وجود اشیاء است، نه ماهیت آن‌ها. به عبارت دیگر، از بین دو مفهوم وجود و ماهیت، تنها مفهوم وجود، مصداق و ما بازای خارجی دارد و مفهوم ماهیت، از حدّ و حدود وجود انتزاع می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۳۸-۳۹). بنابراین در آثار ملاصدرا این مسئله مشهود است که تمام عالم هستی، یک حقیقت بسیط است و ماهیت، به دلیل محدودیت، امری اعتباری و منتزاع از حدّ موجودات است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۶).

به عبارتی، در نگاه ملاصدرا به جهان هستی - که برگرفته از روش کشفی و عقلی وی است - همه موجودات عالم، به رغم تغایرشان در چیستی و ماهیت، در اصل وجود با هم مشترک هستند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲: ۹). به همین دلیل، اصل وجود واقعیت، به مثابه حقیقت واحدی است که اختلاف مراتب آن ناشی از شدت و ضعف، و کمال و نقص است. بر اساس این مبنا، رابطه واحد و کثیر، ماده و مجرد، و علت و معلول، به راحتی قابل تفسیر و توجیه است (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۱۱۵).

## ۲-۱- تشکیک وجود

یکی دیگر از اصول بنیادین فلسفه صدرالمآلهین و از جمله مبانی حکمت متعالیه، تشکیک وجود است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۵: ۷). پیرو اذعان به اصالت وجود و این‌که عالم واقعیت از سنخ وجود است، تشکیک خاص وجود و نگاه

بنابراین، طبق اصالت وجود و تشکیک آن، حرکت جوهری همان سیلان یا اشتداد وجودی است؛ یعنی ممکن الوجود، به دلیل فقر وجودی، به واسطه علت سیر صعودی و استکمالی دارد و تمام جهان هستی به خاطر ذات فقیرش، همواره نیازمند علت کمال‌بخش است. در نظریه حرکت جوهری، ماسوی الله را وجود سیال یا وجود رابط نامیده‌اند، و واجب تعالی وجود ثابت یا مستقل است که لحظه به لحظه و آن به آن، بر این موجودات فقیر تجلی کرده، بر آن‌ها وجود افاضه می‌کند و آن‌ها را از فقر به سمت غنای وجودی سوق می‌دهد؛ همان گونه که از آیه شریفه «یا أيها الناس أنتم الفقراء إلى الله» (فاطر: ۱۵) استنباط می‌شود، انسان نیز به عنوان یک ممکن الوجود، وجود سیال و قابلیت استکمال دارد؛ و در اثر معرفت، تربیت و هدایت انبیا و فیض الهی، حرکت اشتدادی به سوی کمال دارد.

به عبارت دیگر، انسان یک هویت ثابت نیست که دچار احوالی از کودکی تا پیری و مرگ شود؛ بلکه وجودی سیال است که از پایین‌ترین درجات وجود یا اسفل السافلین تا برترین درجات یعنی نزدیکی به وجود حق تعالی و هم‌نشینی با ملکوتیان و کروبیان، عرصه تغییر، تحرک و تحول اوست و بر اساس این اصل، سیر تکامل وجودی جهان و انسان، در یک مرحله به قیامت کبری می‌انجامد؛ حقیقتی که در آیات قرآنی نیز به حدّ وفور درباره آن سخن گفته شده است.

## ۲- حقیقت وجودی انسان از نظر ملاصدرا

یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفه ملاصدرا، تبیین حقیقت وجودی انسان است؛ به طوری که تلقی خاص او از انسان، به فلسفه زندگی، معنای زندگی و غایت زندگی انسان، تفسیری معقول و مقبول می‌بخشد؛ زیرا از نظر او، انسان علاوه بر صبغه ناسوتی، صبغه معنوی و متعالی هم دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۱۲۶-۱۲۷) و به

ذومراتبی به عالم هستی، می‌تواند حقایقی مانند ایمان، کمال، کسب فضایل، حرکت جوهری، تجدد امثال و بسیاری از حقایق دیگر را تبیین نماید. بنابراین، بر اساس تشکیک وجود، عالم هستی مراتبی دارد که مرتبه بالا نسبت به پایین از شدت وجودی بیشتری برخوردار است (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۳۶۳؛ همان، ج ۷: ۲۵۵-۲۵۶)؛ و بدین وسیله، روابط موجودات، به نحو قابل قبولی توجیه پذیر است. وجود لاهوت، جبروت، ملکوت و ناسوت، علی‌رغم تفاوت و تمایز، یک حقیقت است و این عوالم رابطه طولی دارند؛ یعنی مرتبه پایین، معلول و وابسته به مرتبه بالاست. مطابق دیدگاه تشکیک وجود، حمل معلول بر علت یا علت بر معلول، به صورت حمل حقیقه و رقیقه قابل قبول است (طباطبایی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۱۲۷-۱۳۸).

## ۳-۱- حرکت جوهری

حرکت جوهری، حرکت ذاتی و درونی اشیاء مادی است که بر اساس آن، تمام موجودات عالم ماده، سیلان وجودی دارند و به سوی کمال وجودی سیر می‌کنند (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۱۰۳). مثلاً دانه گندم در یک مسیر استکمال وجودی به خوشه گندم تبدیل می‌شود. همان گونه که انسان، از مرحله نطفه به مرحله انسان کامل سیر می‌کند (اکبری، ۱۳۸۶: ۵۲). البته همه این مباحث، بر اساس اشتداد وجودی و اصالت وجود قابل تبیین است. در واقع، حکمت متعالیه با برانداختن دیدگاه اصالت ماهیت و جای‌گزینی بینشی جدید به جای آن، حرکت را به گونه‌ای دیگر تبیین کرد. به نظر ملاصدرا، چون وجود اشیاء اصیل است و ماهیت آن‌ها اساساً اعتباری است، بر این مبنا، هر گونه تغییر و دگرگونی باید در متن واقعیت یا همان وجود اشیاء رخ دهد.

است؛ یعنی قوه نامیه، محرکه، هاضمه و نیز قوه غضبیه و شهویه. به لحاظ ساحت ملکوتی، انسان دارای قوه ادراکی و ممیز است؛ و از حیث ساحت جبروتی، دارای قوه ناطقه نظری و عملی است. بالاخره از حیث ساحت لاهوتی نیز انسان دارای قوه اختیار، تصمیم‌گیری و قابلیت کسب صفات الهی و محل تجلی آن‌هاست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۰۹-۱۱۰). بنابراین، قوای انسان را می‌توان از مرتبه نازل نامیه تا مرتبه قوه کسب کمالات الهی تبیین کرد (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۸: ۲۹۰-۲۹۵؛ همو، ۱۳۸۲: ۳۸۳). هر یک از این قوا، نسبت به مرتبه بعدی امکان فقری دارد؛ و بر اساس نظریه تشکیک وجود، از مرتبه حیوانی تا مرتبه خلافت الاهی، انسان یک حقیقت ذو مراتب است. در حکمت عملی سعی بر شناسایی ترتب قوا و فضیلت بخشیدن به آن‌ها در پرتو تعالیم ادیان و انبیای الهی است.

### ۲-۳- فطرت

گرچه در آموزه‌های فلسفی ملاصدرا به طور مستقیم درباره فطرت بحث نشده؛ اما با توجه به مباحث زیر می‌توان نظر او را در باب فطرت، آن گونه که در تعالیم دین اسلام آمده است، تلویحاً استنباط کرد.

الف) ملاصدرا، قوای حسّی را تنها در حدّ ابزار شناخت دانسته و مدرک حقیقی در اندیشه او، بُعد مثالی و مجرد انسان یا، به تعبیر دینی، روح است؛ امری که مطابق آیات قرآن، الهی و قدسی به شمار می‌آید. بنابراین حقیقت انسان مدرک، همان بعد الهی یا فطرت الهی است (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۲۷۸، ۳۶۰، ۴۲۲).

ب) ملاصدرا، در نظریه معاد جسمانی، پیرامون بدن مثالی بحث کرده و آن را محملی برای روح در عالم برزخ و بعد از آن دانسته است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۳۲۴). این نظریه، بیان‌کننده توجه او به فطرت غیر مادی انسان به

همین دلیل، در تربیت او و در حکمت عملی، به هر دو صبغه او و رابطه آن دو توجه شده است. ملاصدرا، انسان را یک حقیقت وجودی با ابعاد و مراتب متعدد می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۵۶-۱۵۸؛ همو، ۱۳۵۴: ۲۲).

### ۲-۱- ساحات وجودی انسان

از نظر ملاصدرا، انسان دارای چهار ساحت یا، به عبارتی، چهار بُعد وجودی است؛ موجودی چند ساحتی که وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت دارد. از طرفی، انسان ساحت ناسوتی دارد؛ چرا که دارای ویژگی‌های مادی و غرائز طبیعی است. از طرف دیگر، از ساحت ملکوتی نیز برخوردار است؛ چون بعد از مرگ، با بدن و جسم مثالی به زندگی ادامه می‌دهد، که در تعالیم دینی به آن حیات برزخی گفته می‌شود. ملاصدرا، با طرح مسئله عالم مثال منفصل یا بزرخ (صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴: ۳۲۵)، تبیین روشن‌تری از زندگی پس از مرگ ارائه نموده، که فعلاً مجال پرداختن به آن نیست. همچنین از دیدگاه او، انسان دارای روح و برخوردار از ویژگی‌های عالم جبروت است و علاوه بر داشتن جسم، روح مجرد تام نیز دارد. و بالاخره این‌که انسان، ویژگی‌های منحصر به فردی مانند عقل و اراده و قابلیت مظهر بودن برای صفات کمال و جمال الهی را دارد و از این حیث، دارای ساحتی لاهوتی است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲: ۳۸۳). بنابراین، انسان از دیدگاه ملاصدرا، حقیقتی است که از همه مراتب هستی برخوردار است؛ و تنها موجودی است که از جهات مختلفی، بعضاً شبیه حیوان، بعضاً شبیه جن، گاهی شبیه فرشته، و گاهی هم شبیه خداوند است. به همین دلیل، انسان در مسیر استکمال خود می‌تواند از مرتبه مادی تا مقام فنا فی الله سیر کند.

### ۲-۲- تشکیکی بودن قوای انسان

با توجه به ساحت‌های چهارگانه مذکور، انسان از حیث ساحت مادی دارای قوای نباتی و حیوانی

شاگردان و پیروان ملاصدرا، در شرح آثار و آرای او به این مدل معرفتی و تربیتی توجه داشته و هر کدام، راه‌کارها و روش‌های عملی‌تری جهت استکمال وجودی انسان، طراحی و تبیین نموده‌اند. به طوری که به تفصیل اشاره خواهد شد، امام خمینی (ره) نیز به عنوان یکی از شاگردان غیر مستقیم او، ضمن فهم عمیق خود از فلسفه صدرایی، به لحاظ عملی، مدل تربیتی خاصی را بنا نهاد و با حرکت انقلابی و بنیادین خود، به اندیشه‌های ملاصدرا جامه عمل پوشاند. ایشان، در تمامی مراحل و روند شکل‌گیری نهضت خویش، بدون در نظر گرفتن مسائل عرفی یک انقلاب، در اصل، انقلابی فرهنگی برای تحوّل انسان و تعلیم و تربیت او و به فعلیت رساندن استعدادها بالقوه آدمی را رهبری کرد و با ایجاد جنبشی استکمالی در میان انسان‌ها، توانست جامعه ایران و جوامع دیگر مسلمانان را با بسترسازی مناسبی - که در فلسفه، علل معدّه نامیده می‌شود - به سوی تغییر و تحوّل سوق داده و زمینه رشد و تعالی فرد و جامعه را فراهم سازد.

تأکید این دو حکیم بزرگ به استکمال اختیاری و هدف‌مند انسان، در آثار و سخنانشان به وضوح آمده است. علاوه بر این، هر دو اندیشمند بزرگ با نگرش خاص خود به انسان، به این نتیجه رسیده بودند که تعلیم بدون تربیت و آموزش بدون پرورش چندان ارزش‌مند نیست؛ و برای این‌که علم، در جهت تربیت انسان، مفید و سعادت‌بخش باشد، باید خودشناسی و خودسازی را مقدّم بر آن دانست و تهذیب نفس را مقدّمه علم‌آموزی قرار داد.

### ۳- حقیقت وجودی انسان از دیدگاه امام خمینی

امام، در کتاب *چهل حدیث* (موسوی خمینی، ۱۳۷۴: ۱۶) و غالب سخنان خود، همواره توجه انسان را نسبت به حقیقت وجودی خود معطوف

عنوان حقیقت جاودان اوست. به عبارت دیگر، چون بدن مادی سنخیتی با ذات باری تعالی ندارد، امری عرضی و فناپذیر است، اما بعد مجرد انسان که مرتبه عالی انسان است، از سنخ عالم قدس بوده و فنا ناپذیر است.

ج) در تبیین ساحات وجودی انسان، ملاصدرا بیشتر بر ساحت جبروتی و قوه ناطقه نظری و عملی تأکید دارد و قوای دیگر را صرفاً مقدمه و عوارض و یا ابزاری برای قوه ناطقه قلمداد کرده است. به همین دلیل، او کمال علمی را مورد تأکید قرار داده است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲: ۲۴۱-۲۴۷)؛ چون هر چه کمال علمی در انسان قوی‌تر شود، کمال عملی نیز به دنبال آن تحقق می‌یابد؛ و این نکته‌ای است که همه حکمای مسلمان، به ویژه پیروان ملاصدرا، به آن اذعان کرده‌اند. در کتاب‌های اخلاقی، بیداری فطرت و خودآگاهی انسان در اثر تذکر و کسب معرفت و تربیت انبیا، منشأ فضایل اخلاقی؛ و غفلت از فطرت و نیز جهل و نادانی، به عنوان سرمنشأ رذایل شمرده شده است. به نظر نگارنده، نظریه اخلاقی ملاصدرا کاملاً سازگار است با اخلاق قرآنی، که مبتنی بر فطرت الهی است (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۹: ۳۷؛ همان، ج ۷: ۱۳۹؛ مهدوی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۰۶).

با توجه به مطالب بیان شده، شاید مهم‌ترین نکته در جمع‌بندی مبحث حقیقت وجودی انسان در نگاه ملاصدرا، تلقی وجودشناسانه او از انسان و نتیجه‌گیری معرفتی و تربیتی از آن باشد؛ به گونه‌ای که از منظر او، انسان دارای عقل و اراده و مستعداً کسب کمالات الهی و تربیت پذیر است. در نتیجه، انگیزه و برنامه‌ریزی برای تربیت او و بسترسازی برای کمال او نیز لازم و ضروری است. بر همین اساس است که ملاصدرا، به مسئله خودسازی و تربیت، تالّه و تفکر برای نیل به حقیقت تأکید دارد. و نیز از همین روست که

### ۲-۳- قوای نفس

امام، در بحث مراتب نفس، به قوای نباتی، حیوانی و انسانی به تفصیل پرداخته و مقدمه خودسازی را شناخت این قوا دانسته است. ایشان معتقد است که مدیریت این قوا باید بر اساس تعالیم انبیا باشد (موسوی خمینی، ۱۳۷۴: ۵). آنچه مهم است، اهمیت قوای انسانی و جایگاه اعتباری یا عرضی بودن قوای حیوانی نسبت به آن است؛ از همین رو، در آرای اخلاقی امام خمینی، بیشتر بر اخلاق عرفانی تأکید شده است؛ گو این که قوای نباتی و حیوانی انسان، صرفاً در حد ضرورت و به منظوری ابزاری برای نفس انسانی قابل دفاع و قبول است. نمونه بارز آن، تأکید ایشان بر بحث زهد در تربیت اخلاقی است (موسوی خمینی، ۱۳۵۷: ۵۶؛ همو، ۱۳۷۷: ۳۰۸).

### ۳-۳- فطرت

آنچه در اندیشه امام، به ویژه در آثار کلامی و اخلاقی ایشان بیشتر جلوه‌گری می‌کند، بحث فطرت است، که به عبارتی، سرمنشأ همه فضایل می‌باشد. ایشان، فطرت را همان حقیقت خاص انسان در مقایسه با موجودات دیگر دانسته که وجه تمایز انسان با حیوان نیز به شمار می‌آید. انسان با دارا بودن ویژگی‌هایی چون عقل، تفکر، اراده، انگیزه و هدف؛ و به تعبیر حضرت امام، فضیلت‌جویی، کمال‌طلبی، آرمان‌خواهی و میل به جاودانگی، مفضور به فطرت الهی است (موسوی خمینی، ۱۳۷۴: ۱۸۰). در این نگاه، مقابل فطرت، حیوانیت است. بنابراین، فطرت هم حقیقت و هویت انسان و هم مجمع فضائل و کمال انسان است. هر گونه تربیت برای کسب کمالات، حرکت در راستای فطرت؛ و انجام هر گونه معاصی و رذائل، نوعی مقابله با فطرت تلقی می‌شود. امام خمینی، در رویکرد عرفانی، انسان را ذاتاً خلق شده برای کسب فضیلت خوانده؛ و هدف

کرده؛ و در کتاب *جهاد اکبر* (موسوی خمینی، ۱۳۵۷: ۲۳)، روش‌های خودسازی و بالفعل کردن این هویت متعالی را بیان کرده است. ایشان، بر اساس جایگاه و ویژگی‌های انسان، مصلحت و سعادت حقیقی او را در گرو بهره‌گیری از همه استعدادهای درونی دانسته و منزلت حقیقی او را شکوفا کردن فطرت انسانی و رسیدن به مقام ارزش‌مند خلافت الاهی قلمداد کرده است:

«هان ای عزیز! گوش دل باز کن و دامن همت به کمر زن، تا شاید بتوانی خود را به صورت انسان گردانی و از این عالم به صورت آدمی بیرون روی؛ که آن وقت از اهل نجات و سعادت» (موسوی خمینی، ۱۳۷۴: ۱۶).

مطابق روند منطقی بحث و به منظور تبیین بهتر دیدگاه امام خمینی (ره)، در اینجا نیز به بحث ساحات وجودی انسان و قوای او و نظریه فطرت از منظر امام می‌پردازیم.

### ۱-۳- ساحات وجودی انسان از منظر امام

امام خمینی (ره)، در آثار متعدد خود، انسان را دارای ساحات ناسوتی، ملکوتی، جبروتی و لاهوتی دانسته (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۳۸۷؛ همان، ج ۷: ۱۷۳)؛ و برای هر کدام از آنها، ویژگی‌هایی برشمرده است که در امر تربیت باید مورد توجه قرار گیرند. ایشان، در کتاب اخلاقی *چهل حدیث* (موسوی خمینی، ۱۳۷۴: ۱۲)، در باب ساحات ملکوتی به مسئله نفس اماره، لوازمه و مطمئنه پرداخته، که توجه به این سه جنبه نفس، نشان دهنده توجه به اهمیت تربیت بر مبنای انسان‌شناسی قرآنی در نگاه امام خمینی است.

بنابراین، بحث ساحات وجودی انسان در اندیشه امام، بیشتر متأثر است از تعالیم قرآنی؛ و البته با فلسفه صدرایی نیز انطباق دارد. امام خمینی (ره)، در برخی آثار خود، به قوس صعود و روش‌های طی آن نیز پرداخته است (موسوی خمینی، ۱۳۵۷: ۲۷).

چنان‌که گفتیم، امام (ره) با تبیین ساحات وجودی انسان، به حقیقت الهی، جبروتی و ملکوتی او اشاره کرده (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۴۳۱-۴۳۲)؛ و بر اساس تعالیم دینی و آموزه‌های فلسفی خویش، آن را به نوعی با آیات و روایات سازگار کرده است. ایشان، به دلیل برخورداری انسان از آزادی و قوه ناطقه و عقل، ادراکات انسان را تقریباً نامتناهی خوانده و به تبع آن، اهداف و غایات ادراکات انسان را بی حد و مرز و خارج از بیان تصوّر کرده است:

«انسان مثل حیوانات نیست که یک حدّ حیوانی داشته باشد و تمام بشود. انسان یک حدّ مافوق حیوانی، مافوق عقل دارد تا برسد به مقامی که نمی‌توانیم از آن تعبیر کنیم» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۸۶).

تفاوت عمده و ویژگی منحصر به فرد امام خمینی نسبت به پیروان ملاصدرا آن است که ایشان توانست نظریه‌های ملاصدرا در مورد انسان را در مقام عمل تحقق و عینیت بخشد؛ و حتی حرکت سیاسی خود را به عنوان مقدمه‌ای برای تربیت انسان و ایجاد محیطی امن برای پرورش او آغاز کند. در این خصوص، رویکرد فرهنگی ایشان در روند شکل‌گیری، تثبیت و تداوم انقلاب اسلامی، یکی از دلایل مشهود این مدعاست. حتی در نگاه مقایسه‌ای به امام خمینی و ملاصدرا، روشن است که ملاصدرا در مباحث حکمت عملی، به روش‌های خودسازی و زیست اخلاقی اشاره کرده است؛ در حالی که امام، در تمام آثار خود، حتی گاهی بدون طرح مبانی و مقدمات، برای شکوفا شدن استعدادهای انسانی و تحقق بخشی به آن‌ها برنامه‌ریزی کرده است.

نکته دیگر این‌که امام خمینی، در تربیت فرد و جامعه، برای جامعه نیز یک هویت مشخص در نظر گرفته که برگرفته از هویت دینی شهروندان

شریعت و آموزه‌های دینی را نیز دقیقاً بالفعل کردن قابلیت فضیلت‌جویی انسان برای رسیدن به حقیقت فطرت یا خلافت الهی دانسته است. از طرفی، ایشان عدول از تعالیم انبیا و گرفتاری در مکاتب مادی و آلودگی به گناهان را مغایر با فطرت و تنزّل به جایگاه حیوانیت معرفی کرده است.

با این تلقی، ایشان معتقد است که انسان، به صورت بالقوه خلیفه و جانشین خدا بر روی زمین است و او موجودی است مستعد، عظیم، و متعالی که کرامت، فطرتی پاک و خداگونه و قابلیت‌هایی دارد که می‌تواند وی را به سعادت ابدی و حقیقی برساند (فوزی، ۱۳۸۸: ۷۷).

بنا بر آنچه ذکر شد، اکنون می‌توان حقیقت وجودی انسان از نگاه امام را به راحتی ترسیم کرد. ایشان، به نوعی حقیقت انسان را فطرت دانسته و فطرت را حقیقتی غیر مادی معرفی کرده که از عالم لاهوت متجلی شده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۴: ۱۸۲)؛ و به تعبیر عرفا، قوس نزول را طی کرده و برای بازگشت به وطن قبلی خویش باید همان قوس را صعود نماید. بر همین اساس، امام تقریباً در تمام سخنان و آثار خود، به تربیت پذیری و استکمال انسان اشاره کرده است. آنچه در این باره مهم به نظر می‌آید آن است که انسان، در جهت استکمال وجودی خویش، باید در مسیر صراط مستقیم گام بردارد و با قیام مستمر در راه، از استعدادهای خود به درستی بهره گیرد.

به هر حال، امام خمینی (ره) برای رسیدن به هدف متعالی و مقام خلافت الهی، موانع رشد و شکوفایی فطرت و معنویت را کنار می‌زند و سعی می‌کند در عینیت جامعه، نقش‌آفرینی‌های بنیادین انسان کامل را نشان دهد؛ و بر همین مبنا، با ورود به عالم سیاست با پرچم عزت مسلمان، زمینه زندگی با اراده و اختیار را فراهم می‌نماید.

است. ایشان، با توجه به مبانی عرفانی خویش، رسیدن به محبوب را از میان جامعه و متن مردم دانسته (موسوی خمینی، ۱۳۷۲: ۸۴) و در صورت بروز تعارض میان مصالح فردی و جمعی، تقدّم مصالح جامعه را پذیرفته است:

«تمام انبیا از صدر بشر و بشریت ... برای این بوده است که جامعه را اصلاح کنند، فرد را فدای جامعه می‌کردند. ما فردی بالاتر از خود انبیا نداریم، ما فردی بالاتر از خود ائمه (ع) نداریم؛ این فردها خودشان را، فردها را فدا می‌کردند برای جامعه ... اگر شخصی یا گروهی بخواهند یک جامعه را تباه کنند، یک حکومتی را، که حکومت عدل است، تباه کنند، با بیّنات با آن‌ها باید صحبت کرد؛ نشنیدند، با موازین عقلی صحبت کرد؛ نشنیدند، با حدید ... بالاترین فرد که ارزشش بیشتر از هر چیز است در دنیا، وقتی که با مصالح جامعه معارضه کرد، این فرد باید فدا بشود ... سیدالشهدا روی همین میزان آمد و رفت خودش و اصحاب و انصار خودش را فدا کرد که فرد باید فدای جامعه بشود، جامعه باید اصلاح بشود، ليقوم الناس بالقسط. باید عدالت در بین مردم و در بین جامعه تحقّق پیدا کند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۵: ۲۱۳-۲۱۷).

در نگاه امام خمینی (ره)، حکومت و مدیریت جامعه لازم است با فراهم کردن محیطی آرام و حداقل کم دغدغه، بستر مناسبی برای رشد و تعالی انسان و تحوّل و اصلاح جامعه فراهم نماید. خود ایشان نیز بر اساس آرمان‌های بلند انسانی و الهی، با رهبری انقلاب اسلامی و تأسیس بسیاری از نهادهای مردم‌بنیاد، توانست برای سیلان وجود انسان و نهایت استکمال وجودی او زمینه‌سازی کند و در راستای اهداف انبیا، انسان را از عالم طبیعت به ماورای طبیعت حرکت دهد.

«انبیا آمده‌اند انسان را تربیت کنند. آمده‌اند این موجود طبیعی را از مرتبه طبیعت به مرتبه عالی

ما فوق طبیعت برسانند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸: ۳۲۴).

بنابراین، از نظر ایشان، حکومت، سیاست، فرهنگ، مدیریت، اقتصاد و معیشت، از جمله علل معدّه استکمال انسان به شمار می‌آیند.

#### ۴- نقش انسان‌شناسی ملاصدرا و امام خمینی در

##### انقلاب اسلامی

بر اساس آنچه تاکنون ذکر کردیم، معلوم شد که آن دو حکیم فرزانه، با رویکردی تقریباً یکسان به حقیقت انسان و توجه به ساحات وجودی و مراتب نفس و تأکید بر فطرت به عنوان حقیقت وجودی انسان، به مسئله تربیت او از حیث فردی و اجتماعی پرداخته‌اند. ملاصدرا، در شرح و تفسیر برخی از آیات و روایات، حکمت عملی را بنیان‌گذاری کرده است، که می‌توان آن را به عنوان روش تربیتی او مورد توجه قرار داد. گرچه او، به دلیل شرایط اجتماعی روزگار خود، در مقام عمل نتوانست در جهت تربیت اجتماعی و تأثیر آن در استکمال انسان متعالی قدمی بردارد؛ اما امام خمینی (ره)، به عنوان یکی از پیروان حکمت متعالیه، به تأسی از انسان‌شناسی ملاصدرا و تطبیق آن با تعالیم قرآنی، به ویژه در مقوله فطرت، توانست بسترهای اجتماعی لازم را در قالب انقلاب اسلامی جهت تحقّق حکمت عملی ملاصدرا فراهم نماید؛ و ضمن طرح تبیین جدیدی از حکمت نظری در آثار اخلاقی، مدلی برای تربیت ابعاد وجودی انسان ارائه دهد. می‌توان مواردی از آن را به صورت تطبیقی، به شرح ذیل بازگو کرد.

۱- مهم‌ترین نمود انسان‌شناسی مذکور در حوزه تربیت است. در این حوزه، توجه به نیازهای مادی و معنوی و برنامه‌ریزی برای شکوفایی استعدادهای طبیعی و روحانی به طور هم‌زمان، ضروری است. از جمله این ضرورت‌ها،



تحقق انسان خداگونه است که از تلاش‌های امام خمینی و بارزترین نظریه ایشان در حوزه تعلیم و تربیت قلمداد می‌شود. به همین دلیل، راه‌اندازی معاونت‌های پرورشی در آموزش و پرورش و تألیف کتاب‌های دینی و قرآنی، و جهت‌دهی معنوی و اعتقادی به کتاب‌های درسی، و انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها و شکل‌دهی شورای عالی انقلاب فرهنگی در این راستا انجام گرفت.

۴- از آنجا که انسان مورد نظر در آرای ملاصدرا، مجمع جمیع کمالات مخلوقات است، و لذا دارای کرامت و عزت است؛ مشاهده می‌کنیم که امام نیز در آغاز نهضت خود با شعار استقلال و آزادی، بر رهایی انسان از یوغ مستکبرین و ایجاد عزت و کرامت در شهروندان تأکید کرد و پس از انقلاب، دستور ایشان مبنی بر تشکیل برخی نهادها مانند کمیته امداد، بسیج مستضعفین و جهاد سازندگی، روشی در جهت تحقق این امر مهم بود. از آن گذشته، ایجاد یک حکومت اسلامی در قالب جمهوری اسلامی و مردم‌سالاری دینی، ضمن حفظ دینی بودن نظام، از ماهیت دموکراتیک نیز برخوردار است و جای‌گزین کردن یک نظام مبتنی بر آرای مردم به جای حکومت شاهنشاهی، اوج کرامت و عزت‌بخشی به شهروندان است.

۵- بر اساس انسان‌شناسی ملاصدرا، کمال انسان یا سعۀ وجودی او، بر اثر تفکر و سیر علمی تحقق می‌یابد. در انقلاب اسلامی نیز آنچه به عنوان یک مبنا مورد توجه امام بود، روش فرهنگی و فکری و ایجاد بیداری و آگاهی در امت بود؛ به طوری که ایشان، تعالی جامعه را در پرتو دانایی افراد می‌دانست. رشد و شکوفایی علم و دانش بعد از انقلاب اسلامی، یکی از شواهد رشد و توسعه علمی کشور (مؤسسه قدر ولایت، ۱۳۸۲: ۲۳۱) و نیز گواهی بر این مدعاست. به عبارت دیگر، از آنجا که در فلسفه ملاصدرا، علم

برنامه‌ریزی برای رشد، تعالی، پیش‌رفت، خلاقیت، علم، تفکر و اخلاقیات است که هر دو بزرگوار، به آن‌ها توجه داشته‌اند. البته ملاصدرا بیشتر در حوزه نظر بدان‌ها پرداخته؛ ولی امام خمینی (ره)، علاوه بر نظر، در حوزه عمل و عرصه‌های اجتماعی نیز آن‌ها را به کار بسته است. به عنوان نمونه، ایشان در روند انقلاب اسلامی و استمرار آن توانست با افق دید وسیع و بی‌نظیر خود، اقدام به تشکیل نهادهای انقلابی و فرهنگی کند تا در یک دوره زمانی، فرد و جامعه دچار تحول شده و در صدد اصلاح هم برآیند. با این نگاه می‌توان چنین گفت که نظریه‌های انسان‌شناسانه ملاصدرا، در نهضت امام خمینی تبلور عینی یافته و به مقام فعلیت رسیده‌اند. بنابراین، تشکیل حکومت اسلامی، زمینه‌سازی برای بالفعل شدن استعداد طبیعی و معنوی انسان و استکمال مورد نظر هر دو حکیم ربّانی برای انسان است.

۲- بر اساس انسان‌شناسی ملاصدرا، انسان قابلیت استکمال دارد و در حال حرکت به سوی کمال است؛ به عبارتی، انسان تربیت پذیر است. جهت‌دهی به این مسیر استعداد و استکمال وجودی، وظیفه پیامبران و امامان است که در عصر غیبت، به اولیای الهی و، به تعبیر امام خمینی، ولایت مطلقه فقیه اختصاص می‌یابد. جایگاه امام در میان امت، هدایت آن‌ها در مسیر رشد، تعالی و استکمال وجودی است؛ و این واقعیتی است که بعد از حکومت پیامبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع)، با ایجاد بستر مناسب جهت تربیت و استکمال انسان، در سیره حکومتی حضرت امام (ره) مشاهده شد.

۳- در انسان‌شناسی ملاصدرا، مقام خلافت الاهی، با عنایت به ساحات وجود، به وضوح تبیین شده است. بنابراین، تحول در نظام آموزش و پرورش و تقدّم تزکیه بر تعلیم و تعلّم، روشی برای

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز سخن از امت واحد و حفظ وحدت، یکی از دغدغه‌های امام و توصیه ایشان در وصیت‌نامه الهی - سیاسی وی بود.

۸- بر خلاف مکاتب غیر الهی، در دیدگاه توحیدی هر دو اندیشمند، به ویژه امام خمینی، علاوه بر انسان و سایر موجودات، جامعه نیز بازتولید جامعه‌شناختی اصل «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت» است. امام، بر اساس نظریه جامعه‌شناختی خاص خود، تنها جامعه‌ای را به رسمیت می‌شناسد که منحصرأ بر محور توحید و بر اساس تعالیم مکتب انسان‌ساز اسلام شکل گرفته باشد، و اگرچه ممکن است جامعه، سلسله مراتب خاصی را در فضای کلان ساختار قدرت تجربه نماید؛ اما باید از مقصدی واحد یعنی «مقصد الهی» برخوردار باشد. در این نگاه، غایت انسان، انسان کامل شدن؛ و غایت جامعه، جامعه سالم توحیدی است.

«مکتب‌های مادی، تمام همت‌شان این است که مرتع درست بشود؛ تمام همت این است که منزل داشته باشند، رفاه داشته باشند ... اسلام مقصدش، بالاتر از این‌هاست. مکتب اسلام، یک مکتب مادی نیست؛ یک مکتب مادی - معنوی است. مادیت را در پناه معنویت، اسلام قبول دارد. ... اسلام برای تهذیب انسان و جامعه آمده است؛ برای انسان‌سازی آمده است. همه مکتب‌های توحیدی برای انسان‌سازی آمده‌اند؛ ما مکلف‌ایم انسان بسازیم» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۷: ۵۳۱).

### نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد، سه نکته مهم را به عنوان نتیجه یادآور می‌شویم:

۱) فلسفه ملاصدرا، صرفاً مجموعه‌ای از مباحث خشک فلسفی نیست؛ بلکه در نوع خود، یک نظام فکری منسجم، بامبنا، هدف‌مند، پویا و

و دانایی، دلیلی بر سعه وجودی است؛ بنابراین هر چه علم و دانایی در جامعه گسترش یابد، به همان میزان، استکمال وجودی شهروندان نیز افزایش می‌یابد. تبلور این مسئله در انقلاب اسلامی، با شکل‌گیری نهادهایی مانند نهضت سوادآموزی، افزایش پذیرش دانشگاه‌ها، و توسعه مدارس در اقصى نقاط کشور است.

۶- در انسان‌شناسی صدرایی، اراده و آزادی، بارزترین وجه تمایز انسان از سایر موجودات، و از جوه تشبه انسان به خداوند است. حکومت‌های جور و طاغوت، همواره از تجلی اراده ملت جلوگیری می‌کنند؛ اما در انقلاب اسلامی، آزادی، شعار اصلی و نابودی طاغوت از اهداف مهم انقلاب بود (پناهی، ۱۳۸۳: ۲۳)؛ به طوری که با فرو ریختن سلطه طاغوت و کنار رفتن پرده استکبار، فضا برای تبلور اراده ملت، به عنوان مؤلفه‌ای از کمال انسانی، تحقق یافت. در این باره، حضور گسترده مردم در انتخابات جهت تعیین سرنوشت خویش، با برگزاری میانگین سالانه یک انتخابات بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در کشورمان، شاهد مثال عینی و مؤیدی بر این مدعاست.

۷- بر اساس مبانی فلسفی ملاصدرا، همه موجودات در عین کثرت، یک حقیقت‌اند؛ و به عبارتی، وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت‌اند؛ و در این نگاه، وجود مساوق با وحدت است. در انقلاب اسلامی نیز همواره وحدت کلمه و اتحاد و یکپارچگی امت، هم به عنوان یک هدف و هم به مثابه وسیله‌ای مؤثر در پیروزی، تثبیت و تداوم آن به شمار آمده است؛ به طوری که امام مکرراً در سخنان خود به وحدت کلمه و اتحاد مسلمین تأکید ورزیده است:

«این مقصد بزرگ که مصلحت اجتماعی و فردی است، انجام نگیرد مگر در سایه وحدت نفوس و اتحاد همه و الفت و اخوت» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۳۶).

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۰ش). *اسرار الایات*. تصحیح محمد خواجوی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۳ش). *المشاعر*. ترجمه فارسی بدیع الملک میرزا عماد الدوله. مقدمه و تعلیقات فرانسوی از هانری کربن. تهران: کتابخانه طهوری.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۵ش). *الشواهد الربوبیه*. ترجمه و تفسیر جواد مصلح. تهران: سروش.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۲ش). *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*. تصحیح سید مصطفی محقق داماد. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۹ق). *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*. جلد ۹. بیروت: دار احیا التراث العربی.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۹ش). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. جلد ۳. همراه با پاورقی‌های استاد مطهری. تهران: صدرا.

مهدوی‌نژاد، محمدحسین. (۱۳۹۱ش). تحلیل فلسفی از مبنای انسان‌شناختی و انگیزش اخلاقی در اندیشه علامه طباطبایی، حکمت صدرایی. شماره ۱، صص ۹۵-۱۰۸.

فوزی، یحیی. (۱۳۸۸ش). *اندیشه سیاسی امام خمینی*. قم: نشر معارف.

مؤسسه قدر ولایت. (۱۳۸۲ش). *نود و دو دستاورد انقلاب اسلامی*. تهران: مؤسسه قدر ولایت.

موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۵۷ش). *مبارزه با نفس یا جهاد اکبر*. تهران: امیرکبیر.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۲ش). *آداب الصلوة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۴ش). *چهل حدیث*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۷ش). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۸ش). *صحیفه امام*. جلد ۱، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۳، ۱۵. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

کاربردی است و اگر در محتوای آن تأمل شود، می‌تواند در زندگی فردی و اجتماعی انسان تأثیر گذار باشد و علاوه بر معنابخشی به زندگی انسان، به خوب زیستن او نیز کمک کند.

۲) انقلاب اسلامی، بر یک نظام عمیق فلسفی مبتنی است که می‌تواند مدلی برای تمام بشریت در جهان معاصر باشد.

۳) هر نظام تربیتی، اعم از فردی و اجتماعی، مبتنی است بر یک جهان‌بینی و هستی‌شناسی منسجم و انسان‌شناسی نظری. ملاصدرا، با توجه به تحلیلی که از هستی و انسان ارائه داده، توانسته است بستری برای یک نظام تربیتی پایه‌گذاری کند. سپس امام خمینی (ره) با الهام از آن نظام توانست به شکل‌گیری بسیاری از نهادها - که در جهان معاصر بی‌نظیر یا کم‌نظیر هستند - در قالب انقلاب اسلامی نایل گردد و ثوری ملاصدرا درباره انسان را عملی سازد.

## منابع:

### قرآن کریم.

اکبری، رضا. (۱۳۸۶ش). ابتکارات فلسفی ملاصدرا و نقش آن‌ها در نظریه عالم صغیر و انسان کبیر، *خردنامه صدرا*. شماره ۴۷، صص ۴۵-۵۳.

پناهی، محمدحسین. (۱۳۸۳ش). بررسی زمینه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی ایران بر اساس شعارهای انقلاب، *فصلنامه علوم اجتماعی*. دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۶۳-۸۴.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۵۴ش). *المبدأ و المعاد*. تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.

